

زن و زندگی در جهان آفرینش و آفرینندگی دکتر خانک عشقی صنعتی

جهان را فزایش ز جفت آفرید
که از یک فزونی نیاید پدید
یکی نیست جز داور کردگار
که او را نه انباز و نه جفت و یار
هر آنچه آفریدست جفت آفرید
گشاده ز راز نهفت آفرید
اگر نیستی جفت اندر جهان
بماندی توانایی اندر نهان
«فردوسی»

جهان و تاریخ ایران زمین، گنجینه‌ی پربها و دریچه‌ی باز و گشوده‌ایست بر روی رازهای نهفته، اندیشه و باورهای به خاک سپرده، آرمان‌ها و ره‌آوردهای فراهمی (اجتماعی) و رهنمودهای همیشه ماندنی و جاودانی بر بنیاد باورهای دین بهی و آورده‌های خردگرای آریایی، اشوزرتشت در چندین هزاره‌ی پیش که:

یکی مجمر آتش بیاورد باز
بگفت از بهشت آوریدم فراز
جهان آفرین گفت بپذیر این
نگه کن بدین آسمان و زمین

ایران زمین

که بی خاک و آتش برآورده ام

نگه کن بدو تاش چون کرده ام

ز گوینده بپذیر دین بهی

که بی دین نه خوبست شاهنشهی

که در همه ی آن‌ها ویژگی‌های روانی، مینوی (معنوی) و نهفته‌های فراخویی و زیست‌شناسی، آزادی و آزادمنشی، دانش و خرد، مهر و مهرورزی خوی و خیم زنان و مردانی است که در پی‌ریزی و پدید آوردن جهان پیشرفته، دانش گسترده و فرهنگ همه جا پراکنده امروزی‌نخش (نقش) برجسته‌ای داشته‌اند. ژرفای گسترده‌ی بی‌پایان و دریای پهناور بی‌کران و کرانه‌ناپذیر دوران، گنجینه‌های دانش و فرهنگ نهفته در دل خاک‌های تیره و تار زمان، راز آفرینش، پایداری و استواری، یگانگی و یکتایی، آفرینندگی و سازندگی، پراکندگی و یکجایی چه در دوران گاباره (غار)نشینی و چه یکجانشینی، در همه جا در همه زمان زنان با مردان بوده و در ساخت و ساز زیست‌روزانه در راه بهروزی پیشرفته‌تر هنایش بسزا و شایایی داشته‌اند.

گویند زن و زندگی یکجا آفریده شده‌اند، و این خود از راستی‌هاست که هر جا زن است، آبادی و زندگی نیز هست و هر جا زندگی نیست، زن نیست. از آغاز پیدایش آدمیان که همزمان با پستانداران و زیست‌آن‌ها در روی زمین بوده است تا پایداری در برابر سپهر و برآمده‌های سپهری، در دوره‌های گونه‌گون و گذران پدیده‌های مرگ‌آور زمینی چون گرسنگی و جانداران درنده تا پتیاره (بلای) های گونه‌گون دیگر زنان همراه با مردان بوده‌اند. پیدایش دو استخوان‌بندی (اسکلت) زن و مرد با ابزارهای سنگ آتش‌زنه و گوش‌ماهی (صدف)های دریایی سوراخ شده ابزار زینتی زنان از نژاد کرومانیون در گاباره‌های گرم‌الدی در نزدیکی مانتون در دوران پارینه‌سنگی (پالیولیتیک)

ایران زمین

نشانی بر این دارد که در باستان‌ترین زمان، زن پیوسته با مرد و در کار و کوشش یار و یاور وی بوده است.

— در دوران به کار بردن ابزارهای تراشیده از سنگ

— در پیدایش کشتکاری (زراعت) و بهره‌گیری از گیاهان و دانگی‌ها برای خوراکی‌ها

— در بهره‌گیری از آوندهای سفالی برای پختن خوراکی‌ها

— در رام کردن جانداران و خانگی کردن آن‌ها چون گاو، گوسفند و... و بهره‌برداری از آن‌ها

— در بافتن سبدها و پارچه‌های گیاهی با رشته‌هایی از ساقه‌ی گیاهان

و بسیار کارهای دیگر، زنان دوشادوش مردان به کار و زندگی سرگرم بوده‌اند.

در دوران باستانی نزدیک‌تر و در تاریخ آریین‌های ایرانی که از سده‌ی هفتم تا پایان سده‌ی هشتم پیش از ترسایی (مسیحی) بوده است. خانواده بر پایه‌های نیرومندی پدر یا بزرگ خانواده استوار و زن پس از وی بزرگ خانواده به شمار می‌رفت. شوهر زن را پاس فراوان داشت، گرچه فرزندان در نهایی فرمانبردار پدر بودند ولی مادر از ارجمندی فراوانی برخوردار بود. دوره‌ی مادرسالاری و یا مادرشاهی یادآور ارزشمندی زنان در نگهبانی و نگاهداری خانواده و همبودگاه بوده است.

بر بنیاد اوستا — ورجاوند نوشته‌ی زرتشت، شیوه‌ی فرمانروایی (حکومتی) در ایران باستان بر پایه‌ی شاهان تیره‌ها (ملوک الطوائفی) استوار و آن چنین بود که: از چند خانواده یک تیره که در دیه (ویس) به سر می‌برد و از چند تیره، عشیره یا قبیله که در بلوک (گئو) زندگی می‌کردند، از چند عشیره، توده که جایگاه زیست‌شان در شهرستان (ده یو) بود، و بدین سان بزرگ خانواده‌ها، رئیس تیره (ویس پت) را برمی‌گزیدند و رئیس تیره‌ها رئیس قبیله را، رئیس

ایران زمین

توده (دهیو پت) نیز در آغاز گزیدنی بود ولی اندک اندک بر آزادی و گزینشش (اختیارش) افزوده شد و سرپرستان توده، شاهان بومی را برمی گزیدند که در فراز همه ی آن ها شاه بزرگ بود که او را شاهنشاه می گفتند. در همه ی این پیوندها و زنجیره های پیوندی زنان نیز می توانستند تا جایگاه شاهی و شاهنشاهی برسند.

در دوره اشکانیان، شورای خانواده که زنان نیز در آن همیاری داشتند با همکاری سگالشگاه بزرگان و سالخوردگان (مجلس سنا) می توانستند «اختیارات» شاه را کرانه ناپذیر (محدود) سازند و شاه در این دوره گزیدنی (انتخابی) بود نه وابستگی و همبستگی (انتصابی) و ساسانیان نیز پس از اشکانیان همین شیوه را پی گیری و دنبال کردند.

بایستگی و شایستگی زنان در همبودگاه ایران بر بنیاد اندیشه های اشوزرتشت بیش از دیگر کشورها بود. ارجمندی و گرمی داشت زن در آیین بهی زرتشت همین بس که از شش امشاسپندان یا فرشتگان نمیرا و جاویدان در دستگاه آفرینش اهورایی سه مرد و سه زن بوده اند. (برابری زنان با مردان) فروزه (صفت) های ویژه ای که به این سه فرشته و یا سه ایزد زن به نام های

۱- هاورتات یا خرداد: نمودار رسایی، شادی و خرمی

۲- امرتات یا امرداد: جاودانگی، نمیرایی و بی مرگی

۳- اسپندارمز یا آرمایتی: مهر و مهرورزی، شکیبایی، بردباری و فروتنی

اهورامزدا

داده اند خود نشانی از والایی و گرمی داشت زن در دستگاه آفرینش اهورامزدا و فروزه های آنان در روی زمین بوده است.

ارجمندی و گرمی داشت زن در آیین بهی در زناشویی (زن آشویی) بر بنیاد آیین نامه ی زناشویی بهدینان (زرتشتیان) روشن تر و آشکارتر دیده می شود.

ایران زمین

مهر، سروش و رشن از فرشتگان گران ارج اهورا در گذرگاه پل چینوت، سومی زن است که با دو فرشته‌ی دیگر همکاری دارد. به پیروی از آموزش‌های دین بهی زرتشت (تنها دینی که در جهان آن روز پیش و بیش از همه‌ی دین‌ها به سرفرازی و سربلندی، ارجمندی و گرامی‌داشت زنان و برابری آنان با مردان پروای ویژه‌ای داشته است) شاهان ایران نیز چه در دوره‌ی مادها، هخامنشیان و اشکانیان و چه در زمان ساسانیان، سازگار با دخالت زنان در کارهای سیاسی، فراهمی، سپاهیگری و اندازه‌داری (اقتصادی)، دانشی و فرهنگی بوده‌اند. پیوند زناشویی و نامزدی نوه‌ی کیاکسار هوخشتره (دختر پسرش ایشتو ویگو آزی تاک) با پسر نبوپولاسر پادشاه بابل شوند همبستگی و پیوند دو پادشاه بابل و ایران گردید که خود انگیزه پیروزی ایران بر پادشاه نیرومند آشور و دگرگونی ژرف جهانی به سود ایران گردید. در جنگ میان آزیتاک و سپاهیان کورش، زنان پارسی به انگیزه‌های ویژه‌ی خود شوند پیروزی پارسیان در این جنگ شدند.

در دوره‌ی هخامنشیان آموزش و پرورش فرزندان با مادر بود، در نبود مادر، فرزند در کنار خواهر مادر و یا خواهر پدر و یا دختر بزرگ خانواده آموزش و پرورش می‌یافت. کوتاه سخن این که فرزندان خانواده در دامن زن آموزش و پرورش می‌یافتند. مادر از ارجمندی‌های فراوان برخوردار بود. فرزندان پیش مادر می‌ایستادند تا مادر پروانه‌ی نشستن نمی‌داد نمی‌نشستند. کورش بزرگ پیوسته به مادر خود ماندانا پاس فراوان داشت و فرمانبرداری از مادر را به همه‌ی فرزندان خود سفارش می‌کرد. در نشست‌های خانوادگی هنگام خوردن خوراکی‌ها زیر دست مادر می‌نشست و تا او آغاز به خوردن نمی‌کرد به خوراکی‌ها دست نمی‌زد.

آرتمیس (ارتمیز) یکی از دریاسالاران خشایار شاه و زنان نامداری چون آتوسا، پانته‌آ، همسر فرمانده ارابه‌های جنگی کورش و بسیاری دیگر از زنان

ایران زمین

نخس‌های برجسته‌ای در زمان خود داشته‌اند.

زنان ایران در دوران مگدونیان نیز جایگاه والاتر و ارجمندتری از زنان یونان داشته‌اند چنانکه ارستو بزرگ فرزانه‌ی یونان می‌گوید: «... خدایا ترا سپاس دارم که مرا مرد آفریدی نه زن و آزاد آفریدی نه بنده ...» در دوره اشکانیان نیز چهره‌ی برخی از شهبانوان در میخ‌درم (سکه)ها دیده می‌شود. ترموزا یا موزا با پسر خود فرهاد پنجم بر تخت پادشاهی نشست و کارهای کشور را بررسی و رسیدگی می‌کردند. در زمان ساسانیان نیز زنان از پاس‌های فراوان برخوردار بودند. بر بنیاد کارنامه‌ای اردشیر بابکان، زن در این دوران برابر با فرسارهای (قانون) زمان همچنان با مرد برابر و همباز (شریک) مرد در کارهای فراهمی بوده است. مادر شاپور دوم کمابیش ۲۰ سال پس از زایش فرزند خود کارهای کشورداری را سامان می‌داد تا فرزندش به سن قانونی برسد. درونمایه «ماتیگان هزار داستان» نشان‌دهنده‌ی چیره‌دستی زنان در زمینه‌های حقوقی و کارهای دادگستری بوده‌اند. نسک داتستان دینیک انباشته از راهنمایی‌های حقوق زنان و دختران در کارهای «حقوقی» و دین است.

در شاهنامه که تاریخ باستانی و شناسه‌ی مردمی (هویت ملی) ما ایرانیانست از بسیاری از زنان نامدار ایران، نخس و سزاواری آنان در همبودگاه یاد شده است چون فرانک مادر فریدون شاه زنی کاردان، خردمند و باهوش و همای، سیندخت، رودابه، آذرگشس، فرنگیس، جریره، پانته‌آ، کاساندان و ...

زنان شاهنامه افزون بر خرد و هوش از دلیری و بی‌باکی در میدان‌های جنگ و نبرد نیز بهره‌ی فراوانی داشته‌اند چون گردآفرید مرزدار ایران زمین:

زنی بود بر سان‌گردی سوار

همیشه بجنگ اندرون نامدار

کجا نام او بود گرد آفرید

ایران زمین

که چون او بجنگ اندرون کس ندید

مهربان و مهرورز چون رودابه مادر رستم جهان پهلوان ایران و همسر زال
سپیدموی فرزند سیمرغ پرورده سام نریمان که مهر و مهرورزش به زال
سپیدموی سرآغاز داستان هاست. آن زمان که داستان سام به نزدیکی کاخ رودابه
می رسد، رودابه از فراز کاخ آواز می دهد:

برآمد سیه چشم گلرخ بام

چو سرو سهی برسرش ماه تام

دو بیجاده بگشاد و آواز داد

که شاد آمدی ای جوانمرد راد

و سپس تاب داده کمند گیسوانش را بر زمین می افشاند و با آوایی بلند به
زال زر می گوید:

بگیر این سیه گیسو از یکسویم

ز بهر تو باید همی گیسوام

بدان پروراندیم این تار را

که تا دستگیری کند یار را

در پیماننداری (وفا) و پایداری در شور و دل بستگی و دل باختگی چون تهمینه
دختر شاه سمنگان، منیژه دختر افراسیاب، کتابیون همسر گشتاسپ و به ویژه
شیرین همسر خسرو پرویز که داستان دلدادگی آن دو را، پس از مرگ خسرو و
پسین دیدار شیرین از وی را نظامی گنجوی به زبانی شیوا و گویا چنین سروده
است:

...کالبد بی جان شاه را در گنبدخانه نهادند:

چو مهد شاه در گنبد نهادند

بزرگان روی در روی ایستادند

ایران زمین

میان دربست شیرین پیش موبد
به فراشی درون آمد به گنبد
در گنبد بروی خلق در بست
سوی مهد ملک شد دشنه بر دست
جگرگاه ملک را مهر برداشت
ببوسید آن دهن که بر جگر داشت
بدان آیین که دید آن زخم را ریش
همانجا دشنه‌ای زد بر تن خویش
بخون گرم شست آن خوابگه را
جراحت تازه کرد اندام شه را
پس آورد آنگهی شه را در آغوش
لبش بر لب نهاد و دوش بر دوش
به نیروی بلند آواز برداشت
چنان کان قوم از آوازش خیر داشت
که جان با جان و تن با تن به پیوست
تن از دوری و جان از داوری جست
«خمسه‌ی نظامی گنجوی»
و بسیاری از فروزه‌های مهرآمیز دیگر...
